اقرأ باسم ربک الذی خلق

الحمد للہ علی احسانہ کہ نسخہ مصححہ مسمی بہ

[illegible] ۱۲۸۲

باہتمام محمد وجاہت علی خان مہتمم اخبار عالم

مطبع دار العلوم میرٹھ میں طبع ہوا

رسالۂ نافعہ + و مقالۂ رابعہ + موسومہ بتصدیق المسیح + ر
کلم القبیح + نفع اللہ بہا المسلمین + و صدع قلوب اخوا
الشیاطین + و رزق مؤلفہا و مجیبہ خیر الدارین + و وقاہم شر

بسم اللہ الرحمن الرحیم

فہرست رسالۂ تصدیق المسیح ردع کلم القـ

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل عیسی مبشرا برسول یاتی من بعد اسمه احمد + فبشر به وبین
اوجه واکد + انه خاتم النبیین من یکون بعده الی الابد + والصلوة والسلام علی
افضل من صدق عیسی والزم بکل معاندیه + وعلی آله وذویه اما بعد میگوید
اضعف العباد مصدق المسیح وفقه الله للحسن وصانه عن القبیح + که از بدو شعور
مشغوف محبت حضرت عیسی مع سائر انبیای کرام علیهم السلام هستم + بمطالعه کتب
دینیه اهل ملل مشغول مانده ام و سیر کتب بیل باذعانم آورده که عیسویت حقیقی
عبارت از همین است که تصدیق بنبوت احمد مجتبی صلی الله علیه وسلم نموده آید
و قابل نجات و وصول بپادشاهی آسمانی کسی است که حسب حکم حضرت مسیح
باطاعت خاتم الرسل در آید + مخالفت این رسول مقبول بعینه مخالفت حضرت
عیسی بن مریم المقبول است + وتکذیب این نبی فصیح بی شبهه تکذیب حضرت
مسیح درین چند روز سوالاتی چند بنظرم در آمده که شخصی از عیسویان غیر حقیقی
خود را از مسیحیان وانموده بعبارت بی ربطه بتسطیر آن پرداخته هر چند که

هر چند که اجوبهٔ آن سوالات ظاهر بوده و کتب عیسویان حقیقی یعنی اهل اسلام
جوابات اینهمه سوالات بشرح و بسط تمام مندرج لیکن بسبب اخلال آن
سوالات بتصدیق مسیح راقم را بمقتضای لقب خود تحریر اجوبهٔ آن سوالات
مناسب بود لهذا بوضع اختصار تحریر جوابات می پردازم قبل از تحریر جواب
لازم است تعیین طریق اثبات معجزات انبیای علیهم السلام باید دانست
که طریق حصول جزم واقعه از واقعات بنسبت غیر مشاهد آن بجز این نیست
که از اهل مشاهده بواسطه یا بلا واسطه بشنود لیکن نزد عقلا شرط است که راوی
مشاهده باحتراز از فسق و فجور و کذب موصوف بصدق و متانت معروف
باشد پس اگر راست گفتاری پسندیده اطواری نیکو کرداری تقوی شعاری
روایت قولی یا فعلی نماید بزبان باشد یا بکتابت البته مقبول خواهد بود و اگر
این شرط فوت گردد یعنی راوی مجهول الحال باشد یا متصف بفسق و فجور
و کذب روایتش قابل اعتبار نتواند بود خواه بزبان باشد خواه بکتابت قول
فاسق و دروغگو و مجهول الحال ممکن نیست که بسبب نوشتن او از حضیض
بی اعتباری باوج اعتماد و اعتبار گراید و کلام مرد دیانت شعار راست گفتار
شایسته اطوار بباعث نانوشتن او معقول نیست که بی اعتبار و لغو نماید مسیحیان
غیر حقیقی که در ابطال معجزات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بدل
و جان میکوشند و آفتاب نصف النهار را میخواهند که بپوشند ضابطه اختراع نموده اند

ضابطه ثبوت معجزات

که موجب تعجب عقلا میگردد و آن اینست که روایت راوی و شهادت
شاهد بزبان مقبول نیست بلکه ضرورست که راوی روایت را بزبان شاهد
خود قلم بند نماید طرفه ماجرا اینست که این مردم چوب قلم را بر ذوی العقول
ترجیح میدهند و محض نقش گواز قلم مجهول الحال فی تملکینی برآمده باشد تسلیم
می نهند و طرفه تر اینکه ضابطه مخترعه شان در اثبات معجزات عیسوی و موسوی
هم جاری نمیشود و ثبوت معجزات مصطفوی از ان بهم نمیگردد چه بتحریر
آمدن آن معجزات بزمان وقوع هرگز ثابت نیست بلکه عکس آن ثابت است
کما سیتبین و معجزات مصطفوی در قرآن مجید که در قوم زمان وقوع باعتراف
عیسائیان نیز هست مسطوراند چون طریق اثبات معجزات متعین شد بجوابات
سوالات می پردازم **سوال اول** معجزات محمدی از قرآن ثابت میشود
یا از کتب دیگر **جواب** از قرآن هم ثابت میشود و از کتب دیگر هم اما ثبوت
از قرآن مجید پس بدو وجه است اجمالا و تفصیلا اجمالا اینکه در قرآن مجید جا بجا
این معنی مذکور شده که از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم معجزات باهره ظاهر شده
چنانچه حق تعالی میفرماید شهدوا ان الرسول حق وجاءهم البینات یعنی بر حقیقت
این پیغمبر مردم گواهی دادند و نشانهای ظاهر و معجزات باهر باشان رسید و نیز
میفرماید فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین یعنی هرگاه این پیغمبر نشانها
و معجزهای آشکار بر روی کار آورد همین گفتند که این سحر صریح است و نیز میفرماید

وَإِذَا رَأَوا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ هرگاه کافران معجزه را می‌بینند تمسخر و استهزا می‌نمایند
آیت بمقتضای محاوره عرب که اذا در امور کثیرة الوقوع استعمال میکنند دلالت
بر کثرت معجزات آن حضرت صلی الله علیه وسلم میکند پس در قرآن مجید صراحةً مذکور است
که معجزات کثیره از آن حضرت صلی الله علیه وسلم بظهور رسیده و اما تفصیلات
پس احصای آن متعسر است بر بندی از آن احصا میرود و از آنجمله معجزه شق القمر
قال الله تعالی اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ یعنی قیامت قریب شد و اگر
انکار شما باین جهت است که وقوع قیامت مستلزم فساد اجرام علویه است
و آن ممکن نیست این شبهه را از دل بیرون کنید زیرا که ماه که یکی از اجرام علویه است
شق شد و شما مشاهده آن نمودید و آنکه بعضی عیسائیان نقل قول مرجوح
که مراد انشقاق قمر در آخرت است متشبث میشوند باطل محض است چنانچه
سیاق آیه وَإِنْ يَرَوا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ یعنی اینان هنگام مشاهده
معجزه اعراض میورزند و میگویند که این جادوی قدیم است دلالت میکند
که ما قبل آن ذکر معجزه بوده است و جمهور مفسرین کافه بهمین نهج این آیه را تفسیر
کرده اند و آن قول را مرجوح و مردود گفته اند + و باعتبار روایات احادیث
هم این معجزه متواتر است که جمعی کثیر از اصحاب و تابعین و تبع تابعین متواتراً آنرا نقل
فرموده اند و از انجمله است اینمعنی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم تحدی بقرآن
نموده و خواسته است که مثل اقصر سوره آن کلامی بیارند و ایشان برین معنی قادر

کلام

نشدند حال آنکه قرآن مجید کلامی عربی بود ملتئم از همان حروف و الفاظ که
ایشان از آن ملتئم بوده و ایشان در انشای خطب بلیغه و قصاید طویله ید طولی داشتند و
حقیقت معجزه همین است که از پیغمبری کاری بظهور رسد خارق عادت که از معارضان او بظهور
رسیدن نتواند گو آن کار از این قبیل باشد که بشر بر آن قدرت دارد بلکه در صورت
بودن آن کار از قبیل مقدورات بشر و عجز معارضین از اتیان بمثل آن اعجاز
اکمل است و این معجزه هم در قرآن مجید مذکور است چنانچه آیه فاتوا بسورة
من مثله دلالت بر وقوع تحدی میکند و آیه قل لئن اجتمعت الانس و
الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض
ظهیرا و آیه فان لم تفعلوا ولن تفعلوا و هم اینکه کسی از موافقین و مخالفین
معارضه معاصرین نقل نکرده دلالت میکند بر اینکه از مخاطبین اتیان
بمثل آن صورت نبسته و آنکه بعضی مسیحیان بقصد ابطال این معجزه میگویند
کتاب های دیگر هست که در فن خود نظیر ندارد مثل شاهنامه فردوسی کلامی
مبتنی بر غفلت از حقیقت معجزه و کیفیت اعجاز قرآن چه اعجاز قرآن باین
جهت است که پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم بآن تحدی نمود و مخاطبین از معارضه
آن عاجز ماندند و این معنی در کتب مذکوره کجا است کدام کس با دعای نبوت
بآن کتابها تحدی نموده و عجز مخاطبین بظهور رسیده و محض انعدام نظیر اعجاز
نیست تا اگر تسلیم کرده شود که کتب مذکوره بی نظیر اند معجزه بودن آن کتب

کتب لازم آید و از انجمله ست معجزه رمی حصی و تراب قوله تعالی ما رمیت
اذ رمیت ولکن الله رمی یعنی ای محمد خاکی که انداختی به قوت و قدرت الهی
بود تو در آن مستقل نبودی صورت این واقعه اینست که در غزوه حنین لشکر بت پرستان
جوق جوق بر اهل اسلام که اندک جماعتی بودند هجوم آوردند جناب رسول الله
صلی الله علیه وسلم مشت خاکی برداشته بطرف لشکر کفار انداختند به چشم
هر یکی قدری ازان خاک رسید و جهان در چشم کفار تاریک شد و فتح و نصرت
نصیب مسلمانان گردید و مثل این گونه بسیار در قرآن مجید واقع شده
از انجمله ست قوله تعالی الم غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم
سیغلبون فی بضع سنین یعنی در حدود ملحقه عرب نصاری مغلوب شدند
و ایشان در میان ده سال بر پارسیان غالب خواهند آمد صورت این واقعه
اینست که در میان فارسیان و عیسائیان جنگی واقع شد مسلمانان خواهان
همین بودند که فتح نصیب نصاری شود زیرا که این قوم با مسلمانان در باب
تصدیق بعض انبیا مشارکت دارند و مشرکان عرب متمنی غلبه فارسیان
بودند که با ایشان در عدم تصدیق پیغامبران مشارک بودند ناگاه خبر رسید که
نصاری مغلوب شدند اهل اسلام را باستماع این خبر حزنی بدل راه یافت و مشرکان
شاد شدند حق سبحانه و تعالی اخبار فرمود که در میان ده سال نصاری بر
پارسیان غالب خواهند آمد موافق این وعده بوقوع آمد بعد هشت

سال فارسیان از دست نصاری هزیمت خوردند و از انجمله است قوله تعالی
وعد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات منهم الآیه یعنی خدا تعالی وعده نموده
اصحاب پیغمبر را صلی الله علیه وسلم که آنها را خلافت و سلطنت بکمال غلبه
و شوکت و تمکین دین خواهد داد و مطابق این واقع شد که چهار یار با صفا
خلفای راشدین شدند و بغلبه و شوکت تمام سلطنت دین نمودند و در عهد
شان تمکین دین اسلام بوجه احسن واقع شد و از انجمله آنست که در آیه لقد
رضی الله عن المومنین الآیه وعده فتح قریب یعنی فتح خیبر فرمود و مطابق
آن واقع شد که بزمانه قریب از نزول این آیت خیبر بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم مفتوح
شد و از انجمله آنست که در آیه لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنین الخ خبار
فرمود که مسلمانان بی دغدغه بفراغ خاطر در سال آینده داخل حرم
محترم مکه شده عمره بجا خواهند آورد و مطابق آن واقع شد و از انجمله
آنست که در آیه لن یتمنوه ابدا اخبار فرمود که یهودیان تمنی موت نخواهند نمود
و مطابق آن بظهور رسید که یهود با وصف آنکه بصداق
لتجدن اشد الناس عداوة للذین امنوا الیهود بودند تمنی موت نشدند
حال آنکه بگفتن یک لفظ یعنی کاش بمیریم مطلب عمده برای ایشان
حاصل میشد یعنی کذب مخالف شان که اخبار عدم تمنی موت نسبت
ایشان نموده بود ظاهر میگشت نزد عاقل این امر چنان معجزه باهره است

باهره است که انکار اعجاز آن از قبیل انکار اجلی بدیهیات است و از انجمله آنست
که در آیة لیظهره علی الدین کله اخبار فرموده که اهل اسلام بر اهل جمله ادیان
غالب خواهند شد و دران زمانه غالب ترین اهل ادیان باعتبار سلطنت
و شوکت مجوس فارس بودند بعد ازان عیسائیان و باسرع ازمنه اهل اسلام
گردیدند و در ربع مسکون اکثر زمین که محل سلطنتهای عظیمه بود در تصرف
اهل اسلام در آمد و از انجمله آنست که در آیة یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم
عن دینه الآیة اخبار فرموده که دفع شر مرتدین بدست خیار اصحاب خواهد شد
و مطابق آن واقع شد که دفع فتنه مرتدین بعهد کرامت مهد حضرت ابی بکر
صدیق رضی الله عنه بدست شان و خالد بن الولید سپه سالار شان و دیگر
صحابه اخیار شد این ده معجزه از قرآن مجید عجالة منقول شدند و دیگر
هم بسیار اند و اما معجزاتیکه از دیگر کتب ثابت شده پس هزارها اند هر که طالب تفصیل
آنها باشد رجوع بجانب کتب مطوله نماید درین روزها عالمی اکمل و
فاضلی اجل کتابی در بیان معجزات مصطفویه باسلوب خوش تالیف
فرموده و ثابت نموده که در جمله اقسام عالم از پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم
معجزات بظهور رسیده و قریب صد پیشین گوئیهای آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بروایات ثقات معتبرین دران رساله مندرج ست فقیر دوازده معجزه شش پیشین گوئیها
و شش معجزه دیگر ازان کتاب استخراج نموده بطور نمونه بمعرض تحریر می آرد

پیشگوئی اول

معجزهٔ یازدهم پیشگوئی بظهور نار حجاز

در صحیحین از حضرت ابو هریره رض مرویست که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم
که قبل از قیام قیامت در ملک حجاز آتشی بلند خواهد شد که گردنهای شتران
شهر بصری را روشن خواهد کرد یعنی باین مرتبه مشتعل خواهد شد که روشنیش از
ملک حجاز تا شهر بصری که در ملک شام از شهر دمشق بفاصله چند مرحله واقع
ست خواهد رسید شتران آن شهر در روشنیش راه خواهند رفت مطابق
این حدیث واقع شد که در اواخر عهد خلافت عباسیه بتاریخ سوم جمادی الآخر
سنه ٦٥٤ هجری روز جمعه آن آتش در ملک حجاز متصل مدینه طیبه نمودار
شد مانند شهر عظیم و دران قلعه و بروج و کنگرها هم بودند طولش بقدر چهار
فرسنگ عرضش بقدر چهار میل و ارتفاعش بقدر یک نیم قامت آدم آتش
بود و مثل دریا موج میزد و مانند سیلاب روان میشد و برنگ رعد بغرش
می آمد روشنیش عالم را چنان نورانی کرده بود که باشندگان مدینه بوقت
شب هم مثل روز بکارها مشغول میبودند و نور این آتش را سکان مکه و شهر
بصری معاینه کردند قسطلانی در کتاب بخود که در بیان حالات این
آتش تصنیف کرده آورده که آن آتش بتاریخ ٢٧ رجب در همان سنه
فرو شد پس باین حساب پنجاه و دو روز آن آتش مشتعل ماند این
پیشینگوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بهیچ ظهور فرموده که معاندین را مجال انکار

[illegible] ۲۱ [illegible]

نماند هرگاه این خبر در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره که صد سالی
قبل از وقوع این واقعه تصنیف شده اند مندرج ست مثلاً صحیح بخاری
و صحیح مسلم چهارصد سال قبل از ظهور این نار مولف شده و در آن هر دو این
خبر موجود و مطابق خبر بعینه بظهور رسیده پس چگونه عاقل را در ثبوت این
پیشین گوئی مجال انکار ماند **پیشین گوئی دوم**
ابوداود از ابوبکره رضی الله عنه روایت کرده که جناب رسول الله صلعم
فرمود که نزدیک نهر دجله شهری عظیم که سکانش اهل اسلام باشند آباد خواهد شد
و در آخر زمانه قوم ترک تنگ چشمان کشاده چهره ها بر آن شهر حمله خواهند آورد و
بر ساحل آن نهر رخت اقامت خواهند کشاد باشندگان شهر سه فرقه خواهند شد
یکی از آنها مال و اسباب خود را بر گاوان بار کرده رو به صحرا خواهند نهاد و
دیگری از پادشاه ترکان پناه خواهند جست و این هر دو فرقه هلاک خواهند شد
و فرقه ثالثه طفلان خود را پس پشت خود گذاشته با ترکان بر سر مقابله خواهند آمد
و داد مردانگی و دلاوری خواهند داد و این فرقه درجه شهادت خواهد یافت
انتهی مطابق این حدیث در عهد مستعصم بالله خلیفه عباسی در سنه ۶۵۶ هجری
واقع شد که ترکان تتار بر شهر بغداد که دار الخلافت مسلمانان بود و دجله
در میان آن واقع ست لشکر کشی کردند و محاصره شهر نمودند بعضی از باشندگان
شهر بخوف جان مع عیال و اطفال رو بفرار نهادند مگر از دست تعدی

مضمون دوم (ابوداود)
پیشین گوئی
تاخت تاتار
بخلیفه بغداد

ترکان نجات نیافتند سلطان علف تیغ بیدریغ ایشان شدند و بسیاری از اشراف و اعیان شهر و نیز خود مستعصم بالله با امان پادشاه ترکان در آمدند و ربقهٔ اطاعت شان در رقبهٔ خود ها انداختند ایشان را هم ترکان ته تیغ کردند و گروهی از مردان شجاعت پیشه بمردانگی و دلاوری تمام با ترکان مقابله نمودند و درجهٔ شهادت یافتند و درین پیشین گوئی هم معاندین را مجال انکار نیست چه در کتبی که مسطور شده صدها سال قبل از وقوع آن تالیف گردیده مثلا سنن ابو داود که ازان این پیشین گوئی نقل کرده ایم چهار صد سال قبل از تحقق مصداق آن مولف شده

❊ پیشین گوئی سوم ❊

در صحیح بخاری از ابوبکره رضی الله عنه مرویست که جناب رسول الله طرف حضرت امام حسن رضی الله عنه اشاره کرد و فرمود که این پسر من سید است و امید است از خدای عزوجل که بسبب این میان دو فرقهٔ عظیم مسلمانان صلح واقع شود انتهی پس همچنین واقع شد که در سنه ۴۱ هجری میان دو لشکر عظیم مسلمانان یعنی لشکر شام که امیر آن معاویه بود و لشکر عراق که همراه جناب امام حسن رض بود بسبب جناب شان صلح واقع شد چنانچه این قصه متواتر است

پیشین گوئی چهارم

در صحیح مسلم از جابر بن سمره روایت است که فرمود جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم که جمعی از مسلمانان بعد فتح یابی بر کسری پادشاه فارس خزانه او را

او را که در کوشک سفید بدست بقبض و تصرف خود خواهند آورد انتهی
مطابق این در عهد خلافت حضرت عمر رض واقع شد که حضرت سعد بن ابی
وقاص رض شهر مدائن را که دار الخلافت خاندان کسری بود فتح کرد و
یزدجرد که از خاندان کسری دران زمان پادشاه بود رو بفرار نهاد و تمام
خزانه کوشک سفید بقبض و تصرف مسلمانان در آمد

پیشین گوئی پنجم

در صحیح مسلم از حضرت ابوذر رض مرویست که جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود که شما مصر را فتح خواهید کرد و هم فرمود که چون ببینید
که دو مرد در جای یک خشت باهم نزاع می کنند پس برون آئی ازان
ای اباذر حضرت اباذر رض میگوید که من عبد الرحمان بن شرحبیل بن حسنه
و برادرش ربیعه را در موضع خشتی خصومت کنان دیدم پس از مصر
بیرون آمدم انتهی مطابق این پیشین گوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم که
بفتح مصر و مشاهده خصومت دو مرد در جای خشتی باابوذر رض خبر داده بود
واقع شد که مصر در عهد خلافت عمر رض مفتوح شد و حضرت ابوذر
دو کس را در جای خشت خصومت کنان دید

پیشین گوئی ششم

مسلم از ابی قتاده رض روایت کرده که در ایام غزوهٔ خندق عمار بن

یاسر رضا مشغول بکندن خندق بودند جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم
بر سر اوشان دست نهاده فرمود افسوس ای ابن سمیه ترا جمعی از
باغیان بقتل خواهد رسانید انتهی مطابق این خبر واقع شد که حضرت
عمار بن یاسر در جنگ صفین که بمعیت حضرت علی رضا بودند از دست باغیان شهید شدند

معجزهٔ بیست و هفتم شهادت درخت برسالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم

معجزه اول

دارمی از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده که ما در خدمت مبارک جناب
رسول الله صلی الله علیه و سلم در سفری حاضر بودیم اعرابی بخدمت
شریف جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم حاضر شد آنحضرت صلی الله
علیه و سلم فرمود که تو گواهی میدهی که نیست لائق پرستش مگر خدای واحد
که شریک خود ندارد و محمد بندهٔ اوست و فرستادهٔ او و آن اعرابی گفت
که کدام کس برین قول شما گواه ست آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند
که این درخت سلم و طرف آن درخت اشاره بطلب آن کردند آن
درخت که بر کنارهٔ میدان واقع بود فی الفور زمین را شگافته در خدمت
مبارک جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم حاضر شد آنحضرت
صلی الله علیه و سلم از وسه بار استشهاد و تصدیق قول خود فرمودند
آن درخت سه مرتبه تصدیق قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم
نمود و بجای خود باز رفت

معجزهٔ دوم

در صحیح بخاری مذکورست که بساق سلمه بن اکوع در جنگ خیبر ضربی
رسید که از ان شان بسی دشوار بود جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
سه بار بر جای ضرب دم فرمودند همون ساعت اثر ضربه بالکل معدوم
شد و ساق بهمه وجوه صحیح و سالم گردید

معجزهٔ سوم

در صحیح مسلم از جابر رض مرویست که در سفری جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم بمیدانی قصد قضای حاجت فرمود در انجا چیزی که حجاب باشد نبود
دو درخت بر کنارهٔ آن میدان بودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم اول نزد
درختی رفته شاخی از ان گرفته فرمود که بحکم خدا مطیع من شو آن درخت چون شتری
که مهارش در دست کسی باشد همراه آنحضرت صلی الله علیه وسلم شد باز آنحضرت
صلی الله علیه وسلم نزد درخت دیگر تشریف برده شاخی از ان گرفته فرمود که بحکم
خدا فرمان بردار من شو آن درخت هم مثل درخت سابق همراه شد
آن هر دو را در موضعی که وسط مسافت میان هر دو بود گذاشته فرمود
بحکم خدا ملتئم شوید آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحجاب آن قضای حاجت فرمودند
بعد از ان آن هر دو درخت علیحده شد بجاهای خود باز قایم شدند

معجزهٔ چهارم

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از حضرت ابوبکر رض مرویست که در قصهٔ هجرت چون

[illegible]

سراقه بن مالک تعاقب آن حضرت صلی الله علیه وسلم آمد بدعای آن حضرت صلی
الله علیه وسلم زمین اسپ سراقه را تا شکم فرو برد که سراقه حیران بماند و بتضرع پیش آمد
و باز بدعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازان مهلکه نجات یافت ——

معجزه پنجم

در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبره حدیث از جابر رض منقول است که در
حدیبیه مردم شکایت بی آبی بحضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمودند آنحضرت
صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را در ظرف آبی که پیش رو داشت نهاد چشمهای
آب از انگشتان مبارک جاری شد تا همه مردم که یکهزار و پانصد بودیم آب
نوشیدیم و وضو کردیم و اگر صد هزار میبودیم بما کفایت میکرد

معجزه ششم

در صحیح بخاری از براء ابن عازب رض مرویست که ساق عبدالله بن عتیک
بسبب افتادن از زینه شکسته بود جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم دست مبارک بدان رسانیدند فوراً به شد گویا که گاهی زخمی بدان
نرسیده بود این بیست و دو معجزات محمدی که در ثبوت بهزاران درجه
قوی تر از معجزات دیگر انبیا هستند بمعرض ترقیم آمدند و منجمله آن ده از
قرآن مجید منقول شده که حسب ضابطه عیسائیان هم واجب الاعتبار
هستند و قطع نظر از معجزات انحضرت صلی الله علیه وسلم هزارها کرامت از اولیای

اولیای است بظهور رسیده که در کتب معتبره احوال شان که بیشتر در مرور
زمان تصنیف شده اند موجود است اینجا کرامت احیای موتی که معجزه
عیسویست و عیسائیان این معجزه را وجه الوهیت حضرت مسیح
قرار میدهند نقل میکنیم امام شافعی در کتاب مرآة الیقظان نوشته که از
حضرت غوث الثقلین شیخ حضرت عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه احیای
موتی باین وضع واقع شده که پیر زنی پسر خود را بخادمی آنحضرت برای
اکتساب طریقت با آنحضرت سپرده بود و آن پسر بخانقاه مبارک میماند
مادرش گاه گاه برای دیدن پسر می آمد روزی آمد دید که ضعیف و نزار
شده و نخود میخورد بعد از ان چون بحضرت شیخ رفت بر سفره شان گوشت
ماکیان دید که تناول میفرمودند گفت که ای حضرت شما گوشت ماکیان
میخورید و پسرم را نخود خشک می دهید آنحضرت دست بر استخوانهای
ماکیان نهاده فرمود قومی باذن الله الذی یحیی العظام وهی رمیم فورا
آن ماکیان زنده شد و پرزده آواز کردن آغاز نهاد آنحضرت آن زنکه
فرمودند که هرگاه پسر تو باین رتبه تقرب الهی رسد و حاجت ریاضتش نماند
هرچه خواهد بخورد **سوال دوم** چرا از قرآن ثابت نخواهند شد که ضرور اند
از قرآن ثابت شوند معجزات انبیای سابقین از کتب شان ثابت اند
جواب سوال اول بوضوح پیوسته که معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم

از قرآن مجید بالمغ وجوه ثابت اند واین مقوله که معجزهای انبیاء سابقین از
شان ثابت اند محض دعوی و حرف لاف و گزاف ست مقصود از
شان چیست اگر اینست که کتابهائی که بران انبیا از جناب ایزدی نازل
شده مثل قرآن مجید بر خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم پس اینهم یعنی خلاف معتقد
عیسائیانست چه ایشان کتب انجیل را منزل من الله نمیدانند و باعتقاد اکثر
شان جز ده کلمه که بر الواح از حضرت ایزدی بموسی نازل شده بود دیگر چیزی از
کتب نازل نشده واگر مقصود اینست که آن کتب تالیف آن انبیا
هستند پس اولا تشبیه شان با قرآن مجید غلط ست چه فی الواقع و بحسب
عقیده اهل اسلام گفتگوی سائل با نهاست قرآن تالیف جناب رسول الله
صلی الله علیه وسلم نیست بلکه منزل من الله ست وثانیا بر اناجیل صادق نمی آید
چه باعتراف عیسائیان اناجیل تالیف حضرت عیسی نیستند بلکه تالیف
حواریان منسوب الیهم مثل متی و یوحنا هستند وانجیل سوم تصنیف حواری
هم نیست بلکه تصنیف لوقا شاگرد پولوس ست که او هم حواری نبود
بلکه یهودی بود و خود را بعد از ارتفاع حضرت عیسی علیه السلام بجعل از عیسائیان قرار
داده پس برین تقدیر ثبوت معجزات عیسوی برهم خورد چه در کتاب تصنیف
حضرت عیسی آن معجزات حسب اعتقاد عیسائیان هم مسطور نیستند واگر
مقصود از اضافت کتاب بجانب پیغمبر اینست که آن کتاب در بیان

بیان حال آن پیغمبر تالیف شده باشد پس اینوصف اگرچه بر اناجیل و کتب
دیگر صادق می آید لیکن مقابل آن کتب تواریخ ماست مثل مدارج النبوة
و معارج النبوة و غیرهما نه قرآن مجید مگر اینقدر فرق ست که کتب تواریخ
ما بجانب مولفانیکه منسوب هستند تصنیف آن کتب از انها بالقطع
والتواتر ثابت ست بخلاف کتب بیبل که تالیف آنها از منسوب الیهم هرگز
ثابت نیست و کتب تواریخ ما برین قسم روایات شنیعه واهیه که بیبل بران
اشتمال دارد مشتمل نیست و آنکه عیسائیان اعتقاد دارند که کتابهائیکه
منسوب بانبیاست تصنیف آن انبیاست و کتابهای دیگر در زمانه وقوع آن
حالات تالیف شده و همه آن کتابها بتائید روح القدس تالیف گشته که دران
احتمال سهو و خطا و کذب نیست پس این دعوی باطل ست و بنظر تحقیق جمله
کتب بیبل هرگز تالیف پیغمبری یا احدی از اصحاب پیغمبر که بانها نسبت
میکنند نیستند بلکه حال مولفین آنها مطلقا معلوم نیست کیان بودند
بلکه بودن آنها تالیف بی علمی نامعتبری از همون کتب واضح میشود
و دلائل کثیره برینمعنی قائم اند بعضی ازان مسطور میشود اول آنکه در
کتاب خروج باب شانزدهم درس سی و پنجم نوشته است که بنی اسرائیل
تا وقت رسیدن در کنعان من میخوردند انتهی حال آنکه حضرت موسی ع
بالاتفاق از روی همون کتاب قبل از رسیدن اسرائیلیان در کنعان وفات

بیان اینمعنی که کتب بیبل تالیفات انبیا یا حواریان منسوب الیهم نیستند و بودن آنها تالیف علمای نامعتبر واضح بدلائل کثیره

دلیل اول

یافته بود پس اگر این کتاب تصنیف حضرت موسی علیه السلام میبود این قصه زمانه
متاخره از موت حضرت موسی در آن چگونه درج میشد **دوم** آنکه در کتاب
عدد باب سی و دوم درس چهل و یکم نوشته است که یایر بن منشا برآمد و آن نواحی را
بقبض خود آورد و آن نواحی را بدیه یایر موسوم ساخت انتهی از روی سبیل الاتفاق
ثابت است که زمان یایر بعد زمان حضرت موسی بود **سوم** آنکه در کتاب
استثناء باب سوم درس چهاردهم نوشته است که یایر بن منشا تمام
مملکت ارغوب را تا نواح جشوریون و ماعخاتیون در قبض و تصرف خود
آورد و آنرا موسوم بحاووت یایر باشان ساخت چنانچه هنوز آن نواحی
موسوم بهمان نام است انتهی و این عبارت علاوه بر اینکه مشتمل ذکر یایر است
که متاخر از موسی میباشد بوجه دیگر هم دلالت میکند برین معنی که کتاب تصنیف
حضرت موسی نیست بلکه بزمانه بسیار متاخر از زمانه یایر هم تصنیف شده
چنانچه این عبارت که تا حال آن موضع بآن نام موسوم است برین معنی
نص صریح است زیرا که هر عاقل میداند که دستور نیست که بقای حال زمانه
قریب باین وضع تعبیر کرده شود مثلا اگر کلیسای ساخته شود در زمانه ساختن
آن بلکه تا ده بیست سال نمیتوان گفت که آن کلیسا تا حال باقیست البته اگر صدها سال
بران کلیسا بگذرد آن زمان خواهند گفت که فلان کس کلیسائی در فلان زمان
در فلان شهر ساخته بود آن کلیسا تا حال باقیست **چهارم** آنکه در باب

پیچ ۲
پیچ ۳
پیچ ۴

در باب سی و چهارم از کتاب استثنا ذکر موت حضرت موسی ع نوشته است و این نص صریح دال است برینمعنی که آن کتاب بعد وفات حضرت موسی ع مؤلف شده

بیان پنجم

پنجم آنکه در کتابیکه منسوب بطرف یوشع ع است از اوائل باب چهارم تا درس نهم نوشته است هرگاه که یوشع ع مع بنی اسرائیل خواست که از نهر اردن عبور کند آن نهر شق شد و از میانش زمین ظاهر شد یوشع ع دران مقام چند سنگها نصب کرد که هنوز موجود اند انتهی این عبارت هم بحسب محاوره دلالت میکند برینمعنی که آن کتاب بعد مدت دراز از زمان حضرت یوشع ع مؤلف شده و مثل این عبارت درین کتاب در بسیار جاها واقع شده

بیان ششم

ششم آنکه در کتاب صموئیل ذکر وفات صموئیل نوشته است

بیان هفتم

هفتم آنکه در آغاز باب بست و پنجم کتاب امثال سلیمان علیه السلام مذکور است که این امثال را دوستان حزقیا پادشاه تلخیص کرده نویسانیده است و از رسائل اخبار الایام معلوم میشود که حزقیا پس از دو صد و بست و هشت سال بعد از سلیمان ع بسلطنت رسیده و ازین دلایل کالشمس فی رابعة النهار واضح شد که توریت هرگز تصنیف حضرت موسی ع نیست و همچنین دیگر کتابها که بانبیای دیگر نسبت میکنند تصنیف آن انبیا نیستند بلکه بزمانهای بسیار متاخر از آن انبیا تالیف شده و هرگاه انتساب آن کتب بمنسوب الیهم باطل گردید پس معلوم نشد که مولف آن کتب کدام است

پس دعوی ما که این کتب تصانیف اشخاص مجهولة الحال اند به ثبوت رسید
هشتم آنکه در کتاب خروج باب سی و دوم نسبت حضرت هارون ع
نوشته که او شان شرک کردند و گوساله زرین ساخته معبود قرار دادند و از
بنی اسرائیل عبادت آن کنانیدند فقط و ظاهر ست که شرک اکبر کبائر ست
انبیا برای دفع آن مبعوث میشوند نه اینکه خود شرک کنند و مردمان را بشرک
راه نمایند پس این روایت یقینا باطل ست و دلالت دارد بر اینکه مولف
کتاب موسی بی علم و نامعتبر بوده چه از عالم و ثقه محال ست که اینچنین روایات
باطله در تصنیف خود درج کند نهم آنکه در سفر پیدایش باب نوزدهم از درس
سی و پنجم تا آخر سی و ششم مذکور ست که هر دو دختر حضرت لوط ع بعد از خرابی
قوم لوط و تباه شدن شهرهای آنها بعذاب آلهی در زمانیکه حضرت لوط ع
با هر دو دختران خود بر کوهی اقامت گزیده بودند زنا کنانیدند و از اول پسر
پیدا شد که نامش موآب کردند و از ثانی پسریکه نامش بن عمی گردید فقط این
روایت بالبداهة باطل ست صدور زنا از نبی بالخصوص با محارم از قبیل
محالات ست پس این روایت دلالت میکند که مولف کتاب موسی
علیه السلام غیر ثقه و نامعتبر و بی علم بوده ورنه این قسم روایت واهی را درج
کتاب نمیکرد و عجیب تر اینکه راعوث موآبیه که از جدات حضرت عیسی ست
بدین وضع که حضرت عیسی ع از اولاد داود ع هستند و راعوث مادر جد پدر

پدر عیسی پدر داود بوده از اولاد همین مواب ست پس باید دید که این روایت در
نسب حضرت عیسیٰ اولاد زنا با محارم را داخل کرده دوم آنکه در کتاب پیدایش
باب سی و ششم از درس چهاردهم تا آخر باب نوشته است که یهودا ابن یعقوب
با تامار زن پسر خود زنا کرد و از ان دو پسر توامان پیدا شدند فارص و زارح فقط
ظاهرست که این روایت شنیعه هم بدیهی البطلان ست هرگز عاقلی باور نخواهد کرد
که پیغمبرزاده که بر روش دین پیغمبر باشد مرتکب شنیعه زنا بالخصوص با زن پسر
خود که از محارم ست گردد و این روایت هم دلالت بر نامعتبری و بی علمی مولف
کتاب مذکور میکند از علمای ثقات کی ممکن ست که زبان خود را بنقل همچو حکایات
آلوده کنند بلکه گوشهای خود را از سمع همچو افسانها محفوظ میدارند چه جای آنکه
همچو روایت را در کتب دین و ایمان درج نمایند و بر واقفان انجیل پوشیده نیست
که نسب حضرت عیسیٰ بهمین فارص میرسد که این با کنزگی متولد شده پس در
نسب حضرت عیسیٰ هم از جانب مادر باعتبار راعوث و هم از جانب پدر باعتبار
فارص اقبح زنا که با محارم ست داخل نموده اند پس بر عیسائیان مقتدیهای
حق عیسیٰ واجب است که این کتب را نامعتبر انگارند و این عار را از ایشان دفع کنند
یازدهم آنکه مارش حسب اعتراف شارحین اناجیل اختلاف فاحش در زمان تصنیف اناجیل کرده
نسبت انجیل اول نوشته که در سنه ۳۸ یا سنه ۴۱ یا سنه ۴۳ یا سنه ۴۸ یا ۶۱ یا سنه ۶۲ یا سنه ۶۳ یا سنه ۶۴ عیسوی
تصنیف شده و نسبت انجیل دوم رقم کرده که در سنه ۶۰ یا سنه ۶۳ تصنیف شده و نسبت انجیل سوم

در سنه ۵۳ یا سنه ۶۳ یا سنه ۶۴ء تصنیف شده و نسبت انجیل چهارم نوشته که
در سنه ۶۸ یا سنه ۶۹ یا سنه ۹۷ یا سنه ۹۸ء تصنیف شده انتهی ازین قسم اختلاف
فاحش در زمانه تالیف کتابی از کتب حدیث یا تواریخ اهل اسلام نیست
واین اختلاف بنص صریح دلالت میکند برانیکه آن کتابها در زمانه وقوع
معجزات تالیف نشده و آنچه اعتراضیکه براهل اسلام میکنند که کتب حدیث اهل
اسلام که دران ذکر معجزاتست بعد از صد سال از زمانه وقوع تالیف شده برایشان
باقبح وجه منقلب گردیده چه در صد و نود و هشت یا نود و هفت تفاوتی
نیست مگر در کتب اهل اسلام روایات بسند ثقات معتبرین مذکورست که
مصنف از فلان عالم متقی ثقه سماعت نموده واو از فلان واو از فلان
که بچشم خود مشاهده نموده و در انتساب آن کتب احادیث بجانب مصنفان
کسی را از موافق و مخالف شبهه نیست و معتبری رواة و عدالت و ثاقت
آنها بموجب فن اسماء الرجال بخوب وجه ثابت و اناجیل باوصف تاخر زمانی
بقریب یکصد سال از زمانه وقوع مشتمل اسناد نیست که مولف از که شنیده
و آن کس از کدام کس تا حال معلوم گردد که راوی معتبر بود یا غیر معتبر دوازدهم
آنکه در انجیل اول باب دوازدهم درس چهلم نوشته که همچنانکه یونس در شکم
ماهی سه شبانه روز مانده بود همچنین پسر آدم هم سه شبانه روز اندر زمین خواهد ماند
و در نسخ عربیه هم صراحت نوشته ثلثة ایام و ثلثة لیال این کلام صاحب

واضح

صاحب انجیل بحضرت عیسی علیه السلام منسوب کرده حال آنکه از اناجیل
و باتفاق عیسائیان محقق که حضرت عیسی علیه السلام را بعد صلب در آخر
روز جمعه دفن کردند و لاش ایشان از قبر پیش از طلوع آفتاب روز یکشنبه
غائب شد پس ایشان صرف دو شب و یک روز در قبر ماندند و ظاهر است
که وقوع کذب از عیسی علیه السلام محال ست پس انتساب این روایت
بعیسی علیه السلام محض غلط ست و دلیل ست بر عدم وثوق و نامعتبری
مؤلف انجیل سیزدهم آنکه در انجیل اول باب بست و چهارم و انجیل دوم
باب سیزدهم و انجیل سوم باب بست و یکم نوشته تا زمانیکه حضرت عیسی علیه السلام
در ابر بقوت عظیم و جلال خود ظاهر شده بیاید و دران زمانه آفتاب تاریک
خواهد شد و ماه نور خود را باز خواهد گرفت و ستارهای آسمان خواهند افتاد
و قوت فلکی مضطرب خواهد شد تا آن زمان اهل این طبقه همه منقرض نخواهند شد
انتهی این سخن خلاف واقع بر آمده چه تا حال حضرت عیسی علیه السلام
بجلال خود ظاهر نشدند و اهل آن طبقه همه منقرض گردیده و بسبب استحاله
کذب از عیسی علیه السلام بالضرور این روایت باطل ست و دلیل بر عدم
وثاقت مؤلف چهاردهم آنکه نسب نامه حضرت عیسی علیه السلام
که در انجیل اول باب اول فیما بین ابراهیم علیه السلام و یوسف شوهر حضرت
مریم چهل پشت نوشته و در انجیل سوم باب سوم پنجاه و پنج پشت نگاشته

این قسم اختلاف هم دلیل نامعتبری ست چه بالضرورة یکی صادق ست
و دیگری کاذب و اینکه بعضی عیسائیان توجیه این اختلاف می گویند
که در یکی نسب پدری یوسف ست و در دیگری نسب مادری باطل ست چه
برین تقدیر بایستی که در یک انجیل بعد نام یوسف نام زن می بود و این یعنی
بالاتفاق نیست بلکه در هر دو بعد نام یوسف نام مردست و عند اهل العقل
در نسب عیسی علیه السلام ذکر نسب یوسف دلیل کامل ست بر بی علمی و عدم اتقان
ادراک مؤلفین اناجیل و عدم کتابت اناجیل بقوت روح القدس چه بخلاف
عیسائیان اعتقاد دارند چه هرگاه حضرت عیسی علیه السلام از نطفه یوسف
متولد نشدند یوسف از ایشان بی علاقه محض بود نوشتن نسب یوسف در
ایشان گویا اعتراف بعدم ولادت ایشان از بطن عذراست چه در سلسله نسب
نوشته نمی شود مگر کسیکه بدر منسوب باشد و منسوب از نطفه او متولد شود شخص
اجنبی را در نسب نوشتن یعنی چه و محال ست که بقوت روح القدس این قسم
سخن بیهوده سو یعنی خلاف مقصود صادر شود پانزدهم آنکه در انجیل
اول باب پانزدهم درس سی ام نوشته و بسیاری جماعتهای لنگان
و کوران و گنگان و بسیاری سوای آنها نزد حضرت عیسی
آوردند و بر قدم ایشان افگندند و همه ها شفا یافتند و در
انجیل دوم باب هفتم درس سی و یکم در همون قصه

بردو

قصه نوشته که یک کر گنگ را نزد ایشان آوردند و ایشان او را علیحده
انگشتها گوشهای او کردند و آب دهن بزبانش سائیدند و بجانب آسمان نظر
کرده آهی کشیدند و گفتند که انفتح آن زمان گوشهای آن مریض کشاده
شد و بزبان صاف تکلم آغاز کرد انتهی دیدنی است کجا یک و کجا جماعتها
بسیار دلیل شانزدهم آنکه در انجیل اول و دوم در روایت قصه صلیب
نوشته که هر دو دزدان که همراه حضرت عیسیٰ بردار کشیده شده بودند حضرت
عیسیٰ را دشنام میدادند و در انجیل سوم نوشته که یکی دشنام میداد و دومی آن
دشنام دهنده را ملامت میکرد و حضرت عیسیٰ آن دومی را گفت که تو امروز همراه
من در فردوس اعلی خواهی بود این اختلاف صریح دلیل کذب است و هم روایت
اخیره مشتمل است بر آنچه مخالف اعتقاد عیسائیان است چه ایشان میگویند
که حضرت عیسیٰ العیاذ بالله بعد صلیب ملعون شده سه روز در جهنم مانده و روایت
مذکوره دلالت دارد بر اینکه همون روز داخل فردوس اعلی شدند هفدهم
آنکه در انجیل اول باب دوم در درس چهاردهم و پانزدهم بعد ذکر روانه شدن
حضرت مریم و عیسیٰ بمصر و اقامت آنجا تا موت هیرود نوشته که متحقق شد
بشارت آن نبی که گفته که من پسر خود را از مصر طلبیده ام انتهی و آن اشاره است
بعبارت کتاب یوشع نبی که در باب یازدهم واقع شده در درس یکم نسخه
[illegible] ان اسرائیل منذ کان طفلا انا احببته و من مصر دعوت اولاده

ظاهرست که اینجا حضرت یهوشع ذکر سنت خدا که بر بنی اسرائیل بنجات دادن ایشان از دست فرعون و بر آوردن ایشان از مصر واقع شده میفرماید با حضرت عیسی این قصه را بهیچ گونه علاقه نیست مگر اینکه در نسخه ۱۸۳۹ع در کتاب یهوشع تحریف واقع شده تا یطبق بکلام انجیل بهر سلسله باین وضع نوشته چون اسرائیل طفل بود اورا دوست داشتم و فرزند خود را از مصر طلبیدم لفظ اولاد را که جمع بود مفرد نمود و ضمیر مضاف الیه را که راجع باسرائیل بود حذف ساخته و بجانب خود مضاف کرد لیکن ما بعد این عبارت صاف بر بطلان این تحریف دلالت میکند زیرا که نوشته است که بوقت طلبیدن ایشان همچنین از پیش وی رو گردان شدند و برای تعلیم ذبایح گذرانیدند و برای اشکال تراشیده لوبان سوزانیدند انتهی وظاهرست که ضمایر جمع که درین عبارت واقع شده مرجع آن همون اولاد اسرائیل ست که در عبارت سابقه مذکور بوده و تطبیق آن بر حضرت عیسی بهیچ گونه صورت ندارد ورنه لازم آید که ایشان بعد طلب شدن از مصر از خدا رو گردان شده بت پرستی کرده باشد و این روایت انجیلی صاف دلالت دارد بر اینکه مولف انجیل از جمله علمای حقانی و اصحاب فهم ثاقب نبوده ورنه عبارت کتاب یهوشع را بر حضرت عیسی تطبیق نمیداد و اینجا بر ذکر همین ادله سبعه عشر اکتفا نموده میشود اختصارا و بی مبالغه انیست که

که از مطالعه کتب بیبل زیاده از صد دلیل بر مطلبی که ذکر کردیم قائم میتوانکرد

سوال سوم در قرآن معجزات که نوشته اند معجزات پیغمبر نوشته اند یا بطریق عظمت خود و اگر بطریق عظمت خود نوشته اند به محمد صاحب صلی الله علیه وسلم چه رجوع

جواب محصل این سوال معلوم نمی شود که حیثیت معجزه صادره از نبی بهر وجه که مذکور باشد از معجزه بودن خارج نمی شود ظاهرا سائل که قرآن مجید را با کتب بیبل مقابله می نماید مطلبش این بوده باشد که ذکر معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم در قرآن مجید باین وضع بوده است که استقلالا قصه معجزه را بیان نمی نماید چنانچه وظیفه کتب تواریخ ست با آنکه در بیان عظمت الهی اشعاری بقصه معجزه باشد پس حال اینست که قرآن مجید کتاب تاریخ مثل اناجیل یا بیان نیست که مقصود از آن ذکر قصص باشد بلکه کتابیست منزل من الله ست و غرض از آن هدایت بنی آدم و تخلیص ایشان از ضلال و کفر و شرک و تزکیه نفوس بتخلی از رذایل و تحلی بفضائل و مملو کردن قلوب بمحبت الهی پس اصل تذکره در قرآن مجید از همین امورست و اشاره بقصص اجمالا به حیثیه ذریعه غرض مدخل داشته باشد واقع شده البته اگر قرآن مجید از کتب تواریخ میبود در آن استیعاب قصص بوضع تواریخ واقع میشد بهر کیف چون در کلام معصوم ذکر قصه واقع شود اگرچه بتضمن بیان عظمت الهی باشد واجب الاذعان است بر خلاف آن اگر قصه معجزه باستیعاب نقل کرده شود و نام

راوی معلوم نباشد و کتاب معتبر نباشد آن معجزه ثابت نخواهد شد **سوال**
چهارم جامع قرآن حضرت عثمان رض است یا حضرت ابوبکر صدیق رض
جواب قرآن مجید در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشته شده و پیش
هر یکی از صحابه قدری موجود بود در عهد حضرت ابوبکر صدیق رض آن همه
اقدار مبیات مجموعی یافتند بعد ازان حضرت عثمان رض از همان مصحف چند
نسخه نقل فرموده بجوانب فرستادند چنانچه در صحیح بخاری و دیگر کتب احادیث
صحاح ست **سوال پنجم** شق القمر که دید و آن کسانیکه دیدند از دست
خود گواهی نوشته اند یا آنها ناقل شدند و دیگران از انها راوی شده اند
جواب شق القمر را که بسبب درخواست کفار که واقع شده بود اصحاب
رسول الله صلی الله علیه وسلم همه حاضران آنجا مشاهده کردند و صحابه
قرآن مجید را بدست خود نوشته اند و دران ذکر این معجزه موجود است و آنها
ناقل هم شدند و ثقات معتبرین از انها راوی شدند که روایات آنها در
کتب احادیث مع سند متصل بطور تواتر مذکور ست **سوال ششم** چه باعث
که آنها خود ننوشتند آیا جاهل بودند **جواب** از جواب سابق معلوم شد
که آنها خود نوشته اند و جاهل نبودند **سوال هفتم** راویان آنها در کدام
زمانه بعد از پیغامبر بوده اند **جواب** ظاهر است که آنها بجانب اصحاب راجع است
پس مقصود سائل نیست که کسانیکه از صحابه معجزه شق القمر را روایت کرده اند

کرده اند در کدام زمانه بودند **جواب** این ظاهرست که آنها تابعین بوده اند
شاگردان اصحاب که بلا واسطه معجزه را از اصحاب شنیده روایت کردند و از اینها
تبع تابعین که روایت ایشان در کتب احادیث مندرج شده **سوال**
هشتم آنها بچه طور روایت نوشتند محض سخن شنیده را **جواب** سخن شنیده
اگر از شخص معتبر شنیده شود قابل اعتبار میباشد اگرچه بحیز کتابت ندرآید و اگر
از شخص نامعتبر یا مجهول الحال شنیده شود معتبر نمیباشد اگرچه بحیطه کتابت درآید
پس بیان راویان معجزات مصطفوی که حال هر یکی از ضبط و عدالت و
تقوی بخوبی معلوم ست و هر قصه بسند متصل تا کسیکه آنرا بچشم خود دیده
در کتب ثبت شده قابل اعتبارست و بیان مؤلفان اناجیل که بعد نود
و هشت سال یا نود و هفت سال یا شصت و چند سال یا هفتاد و چند
سال سخنی شنیده را بی بیان اسمای رواتی که از آنها نقل کردند نوشته
اند و حال وثاقت و معتبری و فهم ایشان از دلائلی که در جواب سوال دوم ذکر
کرده ایم واضح شده هرگز قابل اعتبار نباشد **سوال** نهم کسی مخالف دین
هم برای شق القمر گواهی داده است یا نه **جواب** بوقت وقوع معجزه شق القمر
کفار قریش چون تفتیش از آیندگان آفاق نمودند همه آنها که بر ملت اسلام
نبودند تحقق و مشاهده آن ادای شهادت نمودند چنانچه در کتب معتبره
حدیث مثل مسند امام احمد بن حنبل و بیهقی بروایت عبد الله بن مسعود

و جبیر بن مطعم وغیره باسناد متصل ثابت ست و اگر غرض سایل اینست
که احدی از مخالفین این معجزه را در کتابت خود نوشته باشند پس اگر برای ثبوت
معجزه اینمعنی مشروط باشد که مخالفین آنرا در کتاب خود نقل کرده باشند طریق
ثبوت معجزات همه انبیا مسدود خواهد شد چه معجزات ایشانرا احدی از مخالفین
ایشان نقل نکرده مثلا معجزات عیسوی را احدی از مخالفین عیسی علیه السلام یعنی
یهود در کتب خود ننگاشته اند **سوال** دهم شنیده ام که یهودی در
کتاب خود ذکر معجزهٔ شق القمر نوشته نام آن یهودی چیست و کتابش
در کدام زمانه بوده **جواب** قصهٔ ذکر یهودی معجزهٔ شق القمر بنظر راقم
نرسیده البته در تاریخ فرشته مرقوم ست که راجه ملیبار زبانی مسلمانان قصهٔ
شق القمر شنیده از برهمنان خود ذکر آنرا در سنین زمانهٔ رسول الله صلی الله
علیه و سلم تلاش کنانید برهمنان کتابها را دیده قصهٔ دران ثبت یافتند
و تصدیق نمودند و آن راجه مسلمان شد و در سوانح الحرمین مرقوم ست
که راجه دهار که متصل دریای چنبل بصوبهٔ مالوه واقع ست بر سقف قصر خود
نشسته بود ناگاه دید که قمر دوپاره شد و باز بهم پیوست او پاندتان خود
اینمعنی را بیان کرد ایشان گفتند که در کتب ما نوشته ست که پیغمبری در عرب
مبعوث شود و مردیست او معجزهٔ شق القمر ظاهر گردد آن راجه ایلچی بحضور آنحضرت
صلی الله علیه و سلم فرستاد و ایمان آورد آنحضرت صلی الله علیه و سلم نام

نام او عبد الله نهادند و قبر آن راجه دران شهر هنوز زیارتگاه ست و در
تاریخ فضلی همین قصه مذکورست سوال یازدهم در باب معجزه شق القمر
نجومیان قریب ممالک عرب چرا چیزی ننوشته اند چنانچه اهل هندو
اهل شام و اگر نوشته اند چه نام کتاب شان و در کدام زمانه تا نوشته اند و
آن کتاب کجاست جواب در کتاب یوشع باب یازدهم از درس دوازدهم
تا سیزدهم معجزه یوشع عم درباره حبس شمس نوشته است که آفتاب در وسط
السماء قایم ماند و تمام روز بجانب مغرب مائل نشد و اینمعنی دلالت دارد
برینکه آفتاب بقدر دوازده ساعت در وسط السماء مقیم مانده باشد و
آن روز برابر دو روز شده باشد و شبهای اشخاصیکه دران وقت شب
داشته باشند برابر دو شب گردیده باشد پس این چنین واقعه عجیبی واقع شده که بالضروره
تمام عالم ازان مطلع شود و نجومیان قریب ممالک شام ازین قصه
چیزی ننوشته اند و چرا این قصه در کتب هنود و مجوس و چینیان مذکور نیست
دوم در کتاب اشعیا در باب سی و هشتم درس هشتم مذکورست معجزه حضرت
اشعیا عم که ایشان آفتاب را ده درجه باز گردانیدند و ظاهرست که برگشتن
آفتاب در روز بقدر ده درجه نمایان تر است از انشقاق قمر که در شب
برای ساعتی شده باشد پس چرا در غیر کتاب اشعیا بتواریخ هنود و پارسیان
و چینیان مذکور نشده و سیم در انجیل متی باب بیست و چهارم در ذکر واقعه

صلیب نوشته فعرضت علی الارض ظلمة واظلمت الشمس این قصه چرا از کتب
یهود که هم مسکن حضرت عیسی علیه السلام بودند و در کتب دیگر اهل ملل مذکور نیست پس
اگر بسبب عدم ذکر در کتب تواریخ اهل ملل دیگر کذب معجزه شق القمر لازم
آید کذب این معجزات مذکورة الصدر بطریق اولی لازم خواهد آمد چه شق القمر
معجزه بود و بعد تحقق اندک زمانه باقی مانده و عادت مردم ست که
در شب بمکانهای مسقف ساکن می باشند و بخواب میروند و نگاه هر کسی
بجانب ماه نمی باشد که هر معامله که بماه واقع شود مشاهده نماید و باعتبار
فرق هیات در بیشتر جاها ماه دران زمانه تحت الافق خواهد بود و در اکثر
جاها زیر ابر و برف بخلاف وقائع مذکورة الصدر که همه روزینه
هستند بالخصوص واقعهٔ اولی که بسبب اقامت شمس بقدر
دوازده ساعت در وسط السماء ضروریست که همه عالم بران مطلع
شوند کسانیکه در افق آنها روز باشد بسبب تضاعف روز و کسانیکه
در افق آنها شب باشد بسبب تضاعف شب و کمال قباحت ست
که عیسائیان در معجزه شق القمر این قسم گفتگوها بمیان می آرند و تصدیق
آن از کتب مخالفین میخواهند و درباره معجزات مذکوره کتب خود این
تشکیکات بکار نمی برند **سوال دوازدهم** چیزی از تصنیف اصحاب
محمد صاحب صلی الله علیه وسلم هم موجود ست و داخل تصنیفات شان چه

و ازکه

چیزی بابت معجزه نوشته است نام آن کتاب چیست وکجاست
تصنیف ست وچند تاکس هستند که درباره این نوشته اند سوال
سیزدهم واگر راویان دیگر از اقوال صحابیان چیزی نوشتند شنیده نوشته اند
یا از نوشته شان پس درینصورت نوشته شان کجاست و تاچه فرق در
فرمان راوی وقوال سخن جواب هرچند از اصحاب جناب رسول صلی الله علیه وسلم
کدامی تالیف نیست لیکن معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
بوساطت صحاب بطور تواتر منقول شده که از اصحاب تابعین
واز تابعین تبع تابعین بلا واسطه بگوش شنیده نقل نمودند وروایت
آنها در کتب حدیث مع ذکر سند ثبت گردیده وهر راوی با مروی عنه
هم زمانه بوده است پس اینکه می پرسد که چه فرق در زمانه راوی وقوال
سخن بوده اگر غرض این ست که کسیکه از صحابی روایت کرده زمانه
او را از زمانه صحابی چه فرق ست پس جوابش همین ست که فرقی
نبوده تابعی از صحابی بگوش خود شنیده روایت نموده واگر غرض این ست
که در زمانه مصنف کتاب حدیث و زمانه صحابی چه فرق بوده پس جوابش
اینست که بیشتر کتب احادیث بعد مائه اولی تصنیف شده اند چنانچه
اناجیل هم حسب اعتراف خود عیسائیان بموجب بیان هارن صاحب
شارح بیبل بعد قریب همین قدر زمانه از حضرت عیسی علیه السلام تصنیف

گردیده اند مگر فرقیکه پیش ازین نوشته ایم بخاطر باید داشت که نام مصنفان
کتب احادیث ما و ثاقت و جلالت شان معروف ست و آنها معجزات
را باسناد روات معتبرین مشهور بصدق و دیانت و تقوی نقل کرده اند
بخلاف مؤلفان اناجیل که نه حال آنها معلوم ست و نه آنها سند روایات
خود ذکر کرده اند و باینمعنی که مؤلفان اناجیل شاهد آن معجزات عیسوی بوده اند
غلط محض ست قطع نظر از دلائلی که پیش ازین ذکر کرده ایم دلیل کامل برین
امر این ست که در هیچ جا احدی از مؤلفان اناجیل عبارتی نه نگاشته
که دال باشد برینکه مؤلف حاضر قصه بوده و از مشاهده خود می نگارد حال
آنکه دستور چنین ست که هر کسیکه قصه مشاهده خود را بیان میکند بعبارتی
می نگارد که دلالت بر مشاهده او می نماید سوال چهاردهم در قرآن آیتهای
ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آن آیت منسوخ خدا وعده
کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد سوال پانزدهم و اگر این وعده
باشد در کدام آیت ست جواب ثبوت نسخ احکام کثیره از بیبل یافته میشود
احکام بسیار که در توریت بود بوجوب آن تنصیص ست از انجیل منسوخ
شده پس سببیکه دران نسخ ست همون سبب در نسخ آیات
قرآن بعضها لبعض بوده است و چنانچه بوقت فرستادن احکام
توریتی خدا وعده نکرده بود که بعد ازین این حکم منسوخ خواهد شد همچنین

دران او یجعل الله لهن سبیلا اشاره است بهمینکه بعد ازین حکمی دیگر درین باب خواهد رسید چنانچه بعد ازین حد زنا نازل شد و حتی یأتی الله بامره در منع قتال با کفار ازین قبیل ست بخلاف احکام منسوخه بیبل که در آنها هیچ جا اشعار بتبدیل آینده نیست بلکه در اکثر آنها ذکر تابید ست و باز منسوخ شده اند ۱۲ منه عفی عنه ۱۲

همچنین ضروری نیست که در قرآن بوقت ارسال حکمی وعدهٔ صریحه بمنسوخیت
آن بود و بحقیقت نسخ احکام شرعی همین ست که حضرت رب العزت
نظر بمصالح عباد احکامی نافذ فرماید و بعد ازان بسبب تبدل مصالح
عباد احکامی مخالف آن تقیید نماید در حقیقت آن حکم اول موقت و
موجل میباشد تا صدور حکم دوم گو تصریح توقیت واقع نشود و ازین امر
هیچیک نقصانی در حکمت جناب ایزدی لازم نمی آید و مثالش این ست
که طبیبی برای شخصی در ایامیکه مرضی صفراوی داشته باشد تبرید تجویز
کند و باز برای همون شخص در زمانیکه مرض بلغمی او را لاحق شود جوشانده
حار تجویز نماید پس این معنی موجب نقصان در حکمت طبیب نخواهد شد
بلکه عین حکمت ست همچنین بسبب تبدل مصالح عباد اگر حضرت
رب العزت احکام را تبدیل فرماید خلاف حکمت نیست بلکه عین
حکمت ست و تغیر و تبدل در مزاج مریض و مصالح عباد واقع ست
نه در عقل طبیب و حکمت حکیم و چنانکه ناواقفان از فن طب اکثر بر سر تبدیل
نسخهٔ طبیب مطلع نمیشوند ازین عدم اطلاع قبحی در حکمت طبیب
لازم نمی آید همین طور اگر بندگان بر اسرار احکام الهی بمصالح متبدله
مطلع نشوند نقصانی در حکمت الهی لازم نمی آید آمدم بر بیان ثبوت
نسخ از کتب بسبیل رد آیاتی چند درینجا نوشته می شود اول در توریت

از کتاب پیدایش باب بیست ونهم درس شانزدهم تا سی ام واضح می شود
که در زمانه یعقوب علیه السلام جمع بین الاختین جایز بود چنانچه خود
حضرت یعقوبؑ نمودند و در همون توریت در سفر احبار باب هجدهم
درس هجدهم جمع بین الاختین را بتصریح ناجایز نوشته حالا می پرسیم
که از آیات توریت ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آیت منسوخ
خدا وعده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد دوم در توریت در کتاب
استثنا باب بیست وچهارم از درس یکم تا سی ام جواز نکاح مطلقه بدیگری
ظاهر میشود و در انجیل اول باب نوزدهم درس نهم از حضرت عیسیٰؑ نقل مینمایند
که نکاح زن مطلقه زناست سیوم در سفر پیدایش باب هفتدهم
حکم ختنه بنسبت حضرت ابراهیمؑ نوشته و در توریت بدیگر جاها نسبت ختنه
بسیار تاکید نوشته واز ان صاف واضح که مراد ختنه بمعنی قطع قلفه است
چه دران بمعنی بریدن جلد تصریح است تاویلی که عیسائیان میکنند که مراد
ختنه دل است دران جاری نمی شود و پولس در نامه موسومه غلاطیه باب
پنجم از ختنه منع میکند چهارم در سفر احبار باب یازدهم اکثر جانوران را
که خنزیر هم دران داخل است حرام نوشته و پولس در نامه موسومه
قلسیون حرمت هیچ خوردنی باقی نداشته بهمین جهت نصاری خوک را
تناول مینمایند پنجم نسبت تعظیم یوم السبت در سفر احبار حکم تاکید مذکور

مذکورست پولس آنرا هم در نامهٔ مذکورة الصدر منسوخ نموده ازین قسم امثال
بسیار منسوخی بعض احکام از بعض از کتب بیبل مستفاد میشود پس عیسائیانرا
بر اهل اسلام بابت نسخ اعتراض نمیرسد بلکه اهل اسلام در صورتیکه نص مشتمل بر
تابید باشد نسخ را ممتنع میدانند و فی الواقع با وصف تخصیص تابید نسخ
مستلزم کذب است و در کتب بیبل نسخ احکامیکه منصوص التابید هستند
موجودست چنانچه نسبت احکام سبت و احکام ختنه و دیگر بسیار احکام
در توریت تصریح تابید بتاکید تمام است و بانجیل و احکام پولس آن
همه احکام منسوخ شده و هم اهل اسلام حکم الهی که بوساطت پیغمبر رسیده باشد
جایز النسخ میدانند و عیسائیان بگفتهٔ پولس که پیغمبر نبود بلکه حواری هم
نبود بیشتر احکام الهیهٔ منصوصهٔ انبیا را منسوخ قرار داده اند پس شناعت
نسخ از اهل اسلام مندفع است و بر آنها باشنع وجوه لازم و آنکه عیسائیان
بتاویل نسخ احکام توریت از انجیل فقرهای بمعنی میچاپوند که احکام ظاهری
توریت بباطنی مبدل گشته یا آنکه جملهٔ قربانیها و احکام سبت و احکام
اعیاد و تحریم ماکولات و مشروبات همه اظلال اشیای آینده است که حقیقت آن مسیح است
انتهی ازین ژاژخائی و یافه درائی حقیقة نسخ مرتفع نمیشود هرگاهیکه خوردن
خنزیر بحکم توریت حرام بود و عیسائیان آنرا بحکم پولس حلال دانستند یا
آنکه تعظیم یوم سبت بموجب حکم توریت ضروری بود و بحکم انجیل مرتفع

شده یا آنکه نکاح مطلقه بحکم توریت جائز بود و بحکم حضرت عیسیٰ علیه السلام ممنوع گردیده بی شبهه و شک حقیقت نسخ که ایراد حکم خلاف حکم آخر ست متحقق گردیده **سوال شانزدهم** کلام قرآن چرا برخلاف کلام ربانی سابق ست **جواب** مقصود از مخالفت اگر نسخ ست پس جواب این سوال از جواب سابق واضح شده حاجت باعاده نیست و اگر مقصود این ست که در بعض قصص بیان قرآن برخلاف بیان کتب بیبل ست پس وجهش اینست که کتب بیبل کلام ربانی نیست بلکه تواریخ ست تصنیفات مجاهیل غیر موثوقین و غیر معتبرین که شعور و درایت صحیحه نداشتند چنانچه در جواب سوال دوم دلائل هفتده گانه برین مطلب مذکور شد پس اگر در بیان قرآن مخالفتی با این کتب واقع شود نقصانی ازان عائد بحال قرآن مجید نمیگردد **سوال هفدهم** چه دلیل ست در دست شما که بطور ثابت کرده خواهید داد که کلام ربانی سابق یعنی تورات و انجیل را نصاری و یهودی ها از راه دشمنی و یا دیده بدل کرده اند **سوال هیجدهم** در کدام وقت بدل کردند اول ظهور محمد صاحب یا مابعد آن **جواب** این هر دو سوال و هم سوال نوزدهم متعلق بتحریف ست لهذا اول خلاصه اعتقاد اهل اسلام نسبت این امر نوشته بران دلائل از بیبل قائم کرده می شود و بران جواب این هر دو سوال متفرع خواهد شد عقیده اهل اسلام

اهل اسلام از روی مشاهده و هم بحکم قرآن شریف اینست که بر حضرت موسی
و حضرت داود و حضرت عیسی و دیگر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام وحی
الهی نازل شده و در کتب دینیه یهود و عیسائیان از آن کلام وحی چیزی
چیزی یافته میشود مگر از دست مولفین و هم بدست دیگران آن کلام
با کلام بشری بنهجی ممزوج و مخلوط شده که تمیز کلام الهی از کلام بشری
مطلقا نماند و هم جابجا کلام الهی را بوضعی تعبیر نموده اند که اصل مطلب آن
وضع هرگز نیست و این خلط و تخریب از دست اهل کتاب نه محض اتفاقی
بوده است بلکه آنها براه خیانت برای ترویج سخنهای خود همین کار کرده اند
فقط حالا دلائل این دعوی باید شنید دلیل اول در کتاب اشعیا باب بیست و
چهارم درس پنجم نوشته است که یهودیان از حکم شریعت تجاوز کردند و احکام
توریت را مبدل ساختند انتهی ازین روایت معلوم شد که ما بعد موسی قبل
زمانه حضرت اشعیا یهود بتحریف و تبدیل کلام الهی شروع کرده بودند دلیل
دوم در کتاب ارمیا باب بیست و سوم درس سی ام مذکور است که اینک
من مخالف آن پیغامبرانم که زبان خود را دراز میکنند و میگویند که او
گفته است الی قوله سی و شش کلمات خداوند حی خداوند افواج خدای ما را
تغییر میدهند انتهی و قرآن مجید از همین سخن خبر میدهد که اهل کتاب چیزها را
می نوشتند و سخنان ساخته خود را میگویند که خدا چنین گفته است و کلام

خدا را التغییر و تبدیل میدهند این عبارت ارمیا با مدلول قرآن مجید بهم مطابق
ست دلیل سوم در انجیل اول باب پانزدهم مذکورست در ششم ابطلتم
کلام الله لاجل سنتکم یعنی ای یهود باطل کردید و تغییر دادید کلام خدا
را برای اشاعت بدعات خود پس معلوم شد که یهود عادت ایشان بود
که کلام الهی را محرف و مغیر می نمودند برای ترویج رسوم و بدعات خود
دلیل چهارم پطرس حواری در خط دوم باب دوم میگوید که در شما اشخاص
پیدا خواهند شد که راههای خفیه را در دین داخل خواهند کرد و ظاهرست
که ادخال راه خفیه در دین صرف بتعلیم زبانی نمیتوان شد بلکه ضرورست
که در کتاب دینی آن راه داخل کرده شود دلیل پنجم پولس در نامه
موسومه غلاطیه باب اول مخاطب بعیسائیان شده میگوید که در شما بعضی
کسان هستند که اراده تحریف انجیل مسیح میدارند فقط این عبارات که
در کتب بیبل واقع شده مصدق قرآن مجیدست در وقوع تحریف آنها
دست یهودیان هم از دست عیسائیان دلیل ششم اربانوس صاحب
کلیسای روم قدیم که بیبل را در سنه ۱۶۲۵ع بعربی و لاطینی باجتماع علمای
مسیحیان زباندان نویسانیده بران یک مقدمه تحریر کرده است در صفت
بیبل و دران نوشته است که در همه کتب بیبل چه کتب عهد قدیم و چه
عهد جدید غلطیها و تغییر عبارات بمخالفت صرف و نحو واقع شده بسبب

بسبب سهو کاتبین و کم مختی مترجمین روح القدس هم نخواسته که کلام الهی را
که بقواعد نحویه مقید دارد یا هیچ جهت مذکر بجای مونث و مفرد بجای جمع
و جمع بجای تثنیه و رفع بجای جر و نصب در اسم و جزم در فعل و
زیادتی حروف بعوض حرکات و مانند آن واقع شده انتهی غور کردنی
ست که هرگاه خود حامی بیبل باین قسم غلطیها و تحریفات اعتراف نماید باز
در وقوع غلطی و تحریف در بیبل کدام عاقل را جای شک ست و اینکه گفته
که روح القدس هم این عبارت غلط اجازت داده این بعینه اقبال دعوی
ماست که در قرآن مجید واقع شده که یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا
من عند الله یعنی خود کلام غلط می نویسند و آنرا نسبت بخدا میکنند و
انتساب بروح القدس بعینه انتساب بخداست دلیل هفتم در مواضع کثیره
مشاهده کرده ایم که در نسخ بیبل بسبب منافات با مذهب خود و بغرض
حمایت کتب خود تغییر داده اند و این رسم تا حال در این طائفه جاری است
اگر امثله این تحریف نوشته آید کتابی طولانی باید مگر بطور نمونه چند مثالها
ذکر میکنیم از انجمله است انچه در جواب سوال دوم گذشته که در کتاب [illegible]
و در نسخه که هزار و هشت صد و یازده این عبارت بوده من مصر دعوت
اولاده چون این عبارت برهمزن تطبیق صاحب انجیل بود صاحب نسخه
بجای من مصر دعوت اولاده این عبارت نوشت و فرزند خود را از [illegible]

طلبیدم باین غرض که ربطی تطبیق صاحب انجیل پیدا شود حالانکه ما بعد
این عبارت مکذب این تعبیر است چنانچه در جواب مذکور شرح کرده ایم شاهد هفتم
واز انجمله آنست که در قصه مصلوب شدن دو دزد با حضرت عیسیٰ ع
چون در بیان انجیل اول و دوم که مصلوب شدن دو دزد و دو دشنام
دادن آن هر دو حضرت عیسیٰ را نوشته تا بیان انجیل سوم که دشنام
دادن یک دزد و منع کردن دزد دوم از دشنام دهی نوشته مخالفت
بود صاحب ترجمه سنه ۱۸۳۹ ع در هر دو انجیل تحریف نموده بجای تثنیه مفرد
نگاشته پس در درس چهل و چهارم انجیل اول نوشته اور ایک چور
جو اوسکی ساتھ صلیب پر کھینچا گیا تھا اوسکو ملامت کرتا تھا در ترجمه
درس سی و دوم انجیل دوم نوشته اور وه چور جو اوسکی ساتھ صلیب دیا گیا
تھا اوسی ملامت کرتا تھا اینجا تبدیل تثنیه بمفرد برای غرض رفع تناقض
گشته نه بمحض سادگی چنانچه ارباب نوس ثامن نگاشته واز انجمله آنست که شاهد هشتم
در انجیل چهارم باب شانزدهم که بشارت جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم مذکور است و مصداق مبشرا برسول یاتی من بعد اسمه احمد و بدلایل
کثیره که از ان عبارت برمی آید غیر از حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه
وسلم مصداق آن شدن نمیتواند و روح راستی که تفسیرش آن مبشر به در آن
عبارت واقع شده هم بمعنی لفظ احمد و محمد است چه در عرف اهل کتاب

اہل کتاب راستی و راست بازی را بمعنی نیکوکاری و اتصاف بصفات
حمیده استعمال میکنند پس روح راستی بمعنی ہمہ تن صفات حمیده باشد
عیسائیان مصداق آن بشارت بلحاظ لفظ روح روح القدس
می دانند حالانکه اینمعنی بمقتضای صفاتی که دران مقام نسبت شخص
مبشر به مذکورست درست نمی نشیند چه آن صفات انبیاست نه صفات
روح منفی چنانچه در کتاب استفسار و کتاب صولة الضیغم و تقریر مولوی
بزرگ علی صاحب مرحوم اینمعنی بشرح و بسط تمام مثبت شده در جمیع
نسخ قدیمه درین مقام ضمائر مذکر بجانب فارقلیط که شخص مبشر به آن
معبر شده واقع ست و صاحب نسخه ۱۸۳۹ع بهمین غرض که مصداق

نشان چهارم

آن بشارت روح شود ضمائر را مونث گردانیده این ہم تحریف بغرض
واقع شده و از انجمله آنست که در کتاب اشعیا باب بست و یکم که بشارت
جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم با بشارت حضرت عیسی مذکورست
عبارت عربی ترجمه ۱۸۱۱ع النبوة فی العرب منی قیدار یعنی پیغمبری
خواہد بود در عرب در اولاد قیدار و قیدار نام پسر حضرت اسمٰعیل ست
که جد جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده اند و این عبارت نص صریح
ست بر پیغمبری جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم در ترجمه فارسی
دارد و ازین مقام لفظ منی قیدار را حذف کرده و دیگر اختلافات

بسیار برای تحریب این بشارت نموده و از انجمله آنست که در بشارت اسمعیل که در باب شانزدهم سفر پیدایش ست در ترجمهٔ جدیدهٔ عربیه که شاه عبد العزیز صاحب در تحفهٔ اثنا عشریه عبارت آن نقل کرده اند بدین نهج ست یکون ... لدنا من یده فوق الجمیع وید الجمیع مبسوطة الیه بالخشوع این عبارت نص صریح بر جلالت شان و نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوده آن را تغییر داده اند لیکن تغییری که در نسخه سنه ۱۸۱۱ع واقع شده که او نوشته یده فی الکل وید الکل فیه هرچند که مضمون تخصیص را برهم زد لیکن باز هم مناسبت بمطلب دارد چه بودن دست او همه را در دست او در همه دلالت دارد برانیکه او مقتدای کل و متبوع کل خواهد بود و همه بر دست او بیعت اطاعت خواهند کرد حالا تراجم دیگر را باید دید که چسان تحریف کرده اند و نوشته اند که دست او بر خلاف دست همه و دست همه بر خلاف دست او خواهد بود اینجا هم تحریف بغرض واقع شده لیکن بفضله تعالی چون مقام مقام بشارت و مدح ست هر عاقل میداند که صحیح همون ست که بر مدح دلالت میکند نه اینکه بر ذم دال ست چه در وقت تبشیر و تسلیه هاجره ام اسمعیل ذکر صفت ذم محض بیمعنی ست و ازین تقریر که نمودیم ردّ ادله که ذکر کردیم جواب سوال هفدهم هم واضح شد یعنی اینکه تحریف و تبدیل درین کتاب از زمانه ماقبل حضرت اشعیاء ع شروع شده

شده و قبل زمانه عیسیٰ و مابعد آن و قبل از ظهور رسول الله صلی الله علیه وسلم
و مابعد آن الی یومنا هذا مستمر مانده است خصوصیت بزمانه ندارد و سبب
تحریف نه فقط عداوت جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است
چنانچه سائل در سوال هفدهم اخذ کرده بلکه اسباب بسیار واقع شده منجمله
آن اسباب عداوت مذکوره هم بود و هم حفظ مذهب خود چنانچه در مواقعی
که نشان دادیم همین سبب بوده و منجمله آن اسباب یکی این نیز است
که اصل کتاب را اهل کتاب نزد خود باقی نداشتند مثلا انجیل و کلام حواریان
همه در عبرانی بوده و حالا در عالم نسخ عبرانیه اناجیل و مکاتیب حواریان
یافته نمی شود و ظاهر است که یک زبان را بزبان دیگر ترادف بهمه
وجوه نمی باشد و بیشتر عبارات در یک لسان محتمل چند معانی میباشد اگر
اصل عبارت را گم کرده بر ترجمه اکتفا نمائیم صرف یک احتمال دران درج
خواهد بود پس چگونه تیقن نموده شود که مطلب قائل همین بوده که در ترجمه درج
شده و بیشتر سبب تحریف بی دیانتی علمای سوء میشود که بغرض ترویج
بدعات خود کلام الهی یا کلام پیغمبر را تحریف مینمایند چنانچه حضرت عیسیٰ علیه السلام
در مقوله خود اطلتم کلام الله لاجل سنتکم اشاره بهمین معنی فرموده است
سوال نوزدهم از قرآن ثابت است که تا زمان محمد صاحب صلی الله علیه وسلم چیزی
در کلام سابق بدل نشده است پس مابعدش ثابت کرده دهند جواب

سبب تحریف

اسباب تحریف

هرگز این معنی از قرآن ثابت نیست که تا زمان آن حضرت صلی الله علیه وسلم
تحریف در کتب بیبل واقع نشده بلکه قرآن مجید علی الاطلاق بر وقوع تحریف
دلالت دارد و مطابق آن در کتب بیبل در کلام حضرت شعیا علیه السلام و حضرت
عیسی علیه السلام و دیگر حواریین موجود است چنانچه در جواب سوال هفتم و نهم
شرح این معنی نموده ایم و وقوع تحریف را هم در زمانهٔ ما قبل آنحضرت صلی الله
علیه وسلم و هم در زمانهٔ ما بعد ثابت کرده ایم البته پادری فندر صاحب از
بعض آیات برین معنی استدلال کرده که تا ایام خروج رسول الله صلی الله
علیه وسلم در کتب بیبل تحریف واقع نشده بود لیکن آن آیات هرگز برین
مطلب دلالت ندارد پادری صاحب از خوش فهمی خود آن آیات را برین معنی
دلیل قرار داده اند مثلاً آیه وما ارسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهم فاسئلوا
اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و آیه فان کنت فی شک مما انزلنا الیک
فاسئل الذین یقرؤن الکتاب من قبلک را دلیل این مطلب بر وجه صحیح
قرار داده اند که اگر تا آن زمان تحریف واقع میشد قرآن حکم رجوع باهل
کتاب نمیداد حالانکه مطلب آیه اولی همین قدر است که انبیای سابقین
هم از جنس بشر و رجال بوده اند نه از جنس ملک این معنی را از اهل کتاب بپرسید
مقصود دفع استبعاد مشرکین است که بودن رسول صلی الله علیه وسلم را از جنس
بشر بعید میدانستند و میخواستند که فرشته باشد و این معنی بشک اهل کتاب

بمعنی که بیان آیاتی که پادری فندر عدم وقوع تحریف تا زمانهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم ثابت کرده آن آیات هرگز برین مطلب دلالت ندارد

اهل کتاب که انبیاء را نها گذشته بودند واقف بودند و از نیمعنی این امر هرگز لازم نمی آید
که اهل کتاب در جمله اعتقادیات خود برحق اند چه جای اینکه در کتب ایشان تحریف
واقع نشده و آیه دوم بر مطلب دلالت دارد که مخاطبه جناب ایزدی بوساطت
انبیا هم برین نمط بوده چنانکه در قرآن مجید هست یعنی بزبان آن قوم و بطریقه
مخاطبه آن قوم نه بوضع دیگر و نه بلسانیکه مخالف از السنه بشریه باشد ایمعنی را هم
هیچگونه بر عدم وقوع تحریف در بیل دلالت ندارد و همچنین آیات دیگر که درین مقام ذکر
کرده اند بر مطلب ایشان نیست بلکه بعضی آیات مذکوره این مقام صراحةً بر خلاف مطلب ایشان
دلالت دارد مثلاً آیه افتطمعون ان یؤمنوا لکم وقد کان فریق منهم یسمعون کلام الله
ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه وهم یعلمون که این آیه بمنطوق خود بر وقوع تحریف قبل
از این زمانه دلالت دارد ایشان از راه خوش فهمی ندانم که چگونه در دلائل عدم تحریف
قبل از این زمانه این آیه را ذکر کرده اند سوال بستم و اگر شق القمر معجزه نباشد تحقیق
پیشین گوئی باشد دیگر معجزه که از قرآن و یا حدیث رو بروی چند تا
کس شده باشد ثابت کرده دهند مگر همون نهج که راویش در کدام
زمانه است و یا نقل ست و گواهان کجا اند جواب ظاهر است طلب
سائل چنین معلوم می شود که اگر در آیه اقتربت الساعة وانشق القمر
مقصود ذکر این معجزه نباشد بلکه از انشق القمر سینشق القمر
بقصد اخبار از وقوع آن بروز قیامت

مراد باشد دیگر کدامی معجزه را از قرآن یا حدیث ثابت باید کرد و جواب این
سوال از تحریرات سابقهٔ ما هویداست که در آیهٔ و انشق القمر بسبب
قرینهٔ سیاق آیه اعنی قوله تعالی و ان یروا آیة یعرضوا و یقولوا سحر مستمر مراد اخبار
از وقوع معجزه است و خبر انشقاق آینده شدن نمیتواند و معجزات کثیره را
هم از قرآن شریف و هم از احادیث در جواب سوال اول ثابت کرده ایم و
فی الواقع چنین است که هیچیکه معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه
وسلم به ثبوت قطعی ثابت اند معجزه احدی از انبیای ماضیین ثابت نیست
بلکه بی تصدیق نبوت و معجزات جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثبوت نبوت دیگر انبیا و معجزات ایشان قطعا محال است حیثی تصدیق
نبوت خاتم النبیین سبیل ثبوت آن معجزات تصدیق کتب بیبل نیست
و آن مستلزم است تصدیق شنائع بسیار را که هرگز عقل و دین آنرا قبول
نمی سازد مثل تصدیق وقوع زنا از لوط علیه السلام با دختران خود و وقوع
زنا از یهودا با زن پسر خود و ولادت حضرت عیسیٰ از اولاد این هر دو
موطوات بزنا و تصدیق وقوع شرک از پیغمبر چنانچه نسبت حضرت
هارون علیه السلام در توریت ایشان نوشته و تصدیق وقوع شرک
و بت پرستی از کسیکه خدا تعالی او را پسر خود تکمال گفته چنانچه نسبت
سلیمان علیه السلام در بیبل موجود است و تصدیق وقوع کذب از خدا تعالی

فرق این معنی که بی تصدیق معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم تصدیق معجزات دیگر انبیا امکان ندارد

خدا تعالی چنانچه نسبت سلیمان علیه السلام فرموده که سلطنت او را تا
ابد الآبدین قائم خواهیم داشت و آن باقی نمانده و تصدیق وقوع اجتماع
نقیضین در اکثر مواقع و هذا باطل قطعا فلا سبیل الی ثبوت معجزات
سائر النبیین دون تصدیق سید الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم سوال
بست و یکم در قرآن نوشته است که محمد صاحب صلی الله علیه وسلم برای
معجزه نفرستاده شده است بلکه محض برای وعظ درین صورت چه طور آن شخص معجزه
کرد که طاقت نداشت جواب این سخن غلط محض ست در قرآن مجید هیچ جا
اینمعنی مذکور نیست بلکه بتصریح تمام مذکور ست که معجزات بسیار بجناب
رسول الله صلی الله علیه وسلم عنایت شده وقال الله تعالی ولقد انزلنا
الیک آیات بینات وما یکفر بها الا الفاسقون یعنی بیشک ای محمد صلی الله
علیه وسلم ترا معجزات ظاهره داده ایم و منکر آن نمی شوند مگر ستمدان بدکار و قال
الله تعالی ولما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین هرگاه که آمد محمد صلی الله
علیه وسلم نزد آن مردم با معجزات ظاهره گفتند که این سحر نمایان ست
وقال الله تعالی وشهدوا ان الرسول حق وجاءهم البینات یعنی
اهل حق گواهی دادند نسبت محمد صلی الله علیه وسلم که پیغمبر برحق ست
و آمد نزد ایشان معجزات ظاهره پیغمبر صلی الله علیه وسلم و در دیگر آیات
بسیار این قسم مضامین واقع ست با وصف این آیات صریحه

گفتن اینمعنی که در قرآن نوشته است که محمد صلی الله علیه وسلم معجزات
داده نشده دروغ ست باکمال شوخ چشمی وبیباکی البته در بعض آیات
قرآنیه ذکر اینمعنی بوده است که کافرانی که براه تعنت وعناد اقتراح معجزات
حسب تجویز خود میکردند بمقابله آنها آنحضرت صلی الله علیه وسلم حسب تجویز
آنها اظهار معجزات نفرموده اند وبسلوک طریقه ادب و اظهار عبدیت
خود بر زبان آورده که انما الایات عند الله که معجزهای که شما طلبید
باختیار خداست مثلا در سوره بنی اسرائیل اقتراح چند معجزات از کفار
نقل فرموده است مثل اینکه خانه شما از زر شود یا اینکه شما روبروی ما بر آسمان
برآیید وبهمین قدر ما ایمان نخواهیم آورد بلکه روبروی ما از آسمان کتابی
فرود آرید که ما آنرا بخوانیم یا خدا وملائکه را همراه خود بیارید وظاهر است که
مقصود از طلب همچنین معجزات محض تعنت وعناد بودند قصد ایمان
وعادة الله برین طریقه جاری شده که اگر بعد تحقق معجزات مقترحه مقترحین
ایمان نیارند عذاب عام بر ان است نازل شود واین امت امت مرحومه است
اهلاک آن مقصود جناب ایزدی نبود بااین جهت این قسم معجزات ظاهر
نشدند وجواب آنها مثل این سخن گفته شده که معجزات باختیار خداست
در چند جا همین مضمون را در آیات قرآنی بیان فرموده اند در بعضی جاها
بتصریح آیات مقترحه ودر بعضی بالاجمال از ان سلب کلی معجزات

معجزات فهمیدن با آنکه تنصیص در آیات دیگر ذکر معجزات ست کمال نادانی
حضرت عیسی علیه السلام هم اکثر وقت طلب معجزه انکار از اظهار معجزه فرموده اند
پس اگر این قسم انکار دلالت بر سلب کلی معجزات نماید عیسائیان سلب کلی
معجزات حضرت عیسیٰ هم نمایند و روایات انکار حضرت عیسیٰ این ست در انجیل
اول باب شانزدهم نسخه ۱۸۳۱ اتب فریسی اور صدوقی آئی اور امتحان کیلئی اوس
سی عرض کی که ایک آسمانی معجزه همکو دکهلا حضرت عیسیٰ نی کهاکه اس زمانه کی
بری اور حرام کار لوگ معجزه طلب کرتی هین پر کوئی معجزه سوای یونس
نبی کی معجزه کی انهین دکهلایا نجایئگا و درباب دوازدهم انجیل مرقوس
درس سی و هشتم و سی و نهم هم مثل این قصه مذکور ست حالا باید دید که
تعنت و عناد مفترحین معجزات از آن حضرت صلی الله علیه وسلم از تقریر
شان واضح بود چه میگفتند که اگر بر آسمان بر آئی هم ایمان نخواهیم آورد
تا آنکه کتابی برای ما زو بردی ما نیاری که بخوانیمش و ظاهر ست که اگر
طلب معجزه برای ایمان می بود فقط صعود بر آسمان که خارق عادت
بین ست چرا اکتفا نمی کرد پس مقصود ایشان محض برای تعنت و عناد بود
و با اینهمه آنحضرت صلی الله علیه وسلم از ایشان معجزات انکار محض نکرده
بلکه این قسم سخن فرموده که انما الایات عند الله یعنی این معجزات باختیار
خدا است اگر خدا تعالی خواهد این معجزات را بر دست من ظاهر کند از این

معجزات خاصه هم انکار نمودند چه جای آنکه انکار مطلق معجزات کرده باشند
و حضرت عیسی علیه السلام طالبین معجزه را از حال آنکه معجزه خاص را بطور تعنت و عناد
نمیخواستند بلکه مطلق معجزه طلب مینمودند دشنامها دادند و سلب کلی نمودن معجزات
با استثنای معجزه یونسی نمودند ع ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا + و در
انجیل سوم در درس هشتم و نهم مذکورست که هیرود بادشاه کمال متمنی این معنی بود
که از حضرت عیسی علیه السلام معجزه ببیند و از ایشان بسیار سوالها کرد مگر ایشان هیچ
جواب باو ندادند درین مقام متعنت بودن طالب معجزه معلوم نمیشود بلکه
طلب هیرود معجزه را براه عقیدت مدرک میگردد چه در انجیل مذکور مسطور است که
هیرود بملاقات حضرت عیسی علیه السلام بسیار شادمان شد زیرا که از مدتی مشتاق لقای
ایشان بود و بسیار سخنهای ایشان را شنیده بود پس با وصف عدم تعنت
او حضرت عیسی علیه السلام معجزه باو ننمودند و سکوت محض اختیار کردند بالجمله اگر نمودن
معجزات بمعترضین موجب سلب کلی معجزات باشد سلب کلی معجزات
عیسوی لازم می آید **سوال بیست و دوم** که دیدن بچشم خود که جبرئیل پیش
محمد صاحب صلی الله علیه و سلم وحی می آورد **جواب** این
سوال عجیب است ظاهرا سائل حضرت جبرئیل را مثل چپراسیان
محکمات انگریزی تصور نموده که روبروی مردم حکم حاکم تابعین
میرساند این قدر نمی داند که ملائکه از قبیل عالم غیب هستند مشاهده

سوال بیست و دوم که دیدن بچشم که جبرئیل پیش محمد صلی الله علیه و سلم وحی می آورد ۱۲۵

مشاهدهٔ ایشان جز بکسی که حضرت رب العزت او را برای رسالت خود
برگزیند یا مناسبتی بعالم ملکوت عطا فرماید محال است و از وحی انبیای
سابقین همین رسیم که بوساطت ملک می بود یا خدا خود بر آنها نازل میکرد
بر تقدیر اول بیان سازید که دیده است که بر فلان پیغمبر فلان فرشته وحی
آورده و بر تقدیر ثانی بیان سازید که نازل کردن خدای تعالی وحی را
بر آن انبیا کدام کس دید و بچه طور دیده آیا خدا را مشاهده نمود که با آن نبی
سخن وحی می گوید یا بچشم این معنی را دیده است که کسی از یکطرف نظر
دیگر آب یا گلاب را می ریزند خدا تعالی در قلب یا در گوش شخصی وحی را
ریخته است بالجمله استدعای مشاهدهٔ چیزی که از عالم غیب یا از عالم
ملکوت است بطور اعلان و شهادت کمال بیخردی است سوال
بست و سوم که نوشته است مخالف یا مطابق روزیکه محمد صاحب
پیدا شد نار آتشخانه انطفا یافت و بتها واژگون شدند جواب
این امر که آتشخانه فارس که از هزار سال آتش آن نمرده بود در شب
ولادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم منطفی شد و بتها واژگون شدند
در جمیع کتب سیر اهل اسلام مثل مواهب لدنیه و شواهد النبوت وغیره
مرقوم است پس استفسار از اینکه کدام موافق هم این واقعه را نوشته یعنی
می نماید و نوشتن مخالفین مبطل صحت واقعه نمی شود ورنه جمله معجزات

سوال بست و سوم که نوشته است مخالف یا موافق حال انطفاء آتشخانه و واژگونی بتان روز ولادت محمد صلی الله علیه وسلم

عیسوی باطل باشد چه احدی از یهود معجزات عیسوی را نقل ننموده بلکه تا
بکمال بی ادبی با عیسی علیه السلام بر انکار معجزات شان مصر بوده‌اند و اگر مقصود
اینست که بوقت ولادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم احدی از مخالفین
یا موافقین این قصه را قلم بند ننموده پس می پرسیم که در باب دوم انجیل اول
قصه مشاهده نمودن مجوسیان ستاره عیسی را بروز ولادت شان و آمدن
ایشان از مشرق با ورشلیم و روان شدن آن ستاره پیش شان و ساکن شدن
آن ستاره بمحاذات مکان عیسی علیه السلام نوشته است احدی از یهود
یا مجوس این قصه را در کتب خود نگاشته است نشان بدهیم که احدی از موافقین
یا مخالفین بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام اگر این قصه را قلم بند
کرده باشد بنمایید و نوشتن صاحب انجیل اول در زمانه ولادت
حضرت عیسی ع نبوده است چه نزد عیسائیان او از حواریان
بوده که بعد نبوت حضرت عیسی ع بر او ایمان آورده بوقت
ولادت حضرت عیسی علیه السلام چگونه این قصه را قلم بند
میکرد و باعتراف هارن صاحب شارح اناجیل انجیل اول در
سنه ۶۳ع یا سنه ۶۴ع تالیف شده پس هرگز کتابت این قصه
در زمان ولادت عیسی علیه السلام متحقق نیست این قسم اشکالات
پیش کردن تیشه بر پای خود زدن ست مقتضای دیانت و انصاف

اینست کہ در دلائل واضحہ کہ ذکر کردیم غور نمودہ تصدیق برسالت
خاتم النبیین و معجزات جناب شان نمایند تا در زمرہ مصدقان
حضرت مسیح علیہ السلام محشور شوند و بملکوت آسمانی کہ عبارت
از راہ نجات ست داخل گردند و تمیت ہذہ الرسالہ بتصدیق
المسیح رد ع کلم القبیح لیفطن اللبیب من اسمہا علی مرامہا و عام
رسمہا و اخر دعوانا ان الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام
علی سید الرسل محمد وآلہ واصحابہ اجمعین

خاتمہ الطبع

الحمد للہ علی احسانہ کہ نسخہ مصححہ تصدیق المسیح حسب ارشاد
فیض بنیاد جناب فضیلت مآب والا شان رفیع المنزلت
سمو المکان منشی مرزا حاجی محمد خان صاحب بہادر دام دولتہ
بتاریخ ۱۴ رمضان المبارک سنہ ۱۲۸۲ ہجری
نبوی مطابق ماہ جنوری سنہ ۱۸۶۶ عیسوی
مطبع دار العلوم میرٹھ میں باہتمام محمد وجاہت علیخان
مہتمم اخبار عالم کے طبع ہو فقط

صحیحنامه رساله تصدیق نبوت مسیح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۱	قران مجید	درقران مجید
۳	۱۲	کتابهای	کتابهائی
۵	۱۶	حضرت علیه السلام	حضرت عیسی علیه السلام
۶	۱۳	وراثت	درایت
۷	۱۰	دیده شان	دیده شان
۸	۷	صلیب	صلب
〃	۱۱	مندرج	مندرجه
۱۴	۸	سبنیس	سبنین
۱۵	۱	استهزا	استهزا
۱۷	۱۴	بایشان	بایشان
۱۸	۹	سنین	آمنین
۲۰	۱۶	پنجاه و دو	پنجاه و سه
۲۲	۲	سمته	سمیه
۲۶	۲	تبضرع	تبضرع
〃	۸	ما	ما
〃	۱۱	غاذب	غاذب
۲۶	۱۴	بهزاران	بهزاران
〃	۱۵	قوی از	قوی تر از
۲۷	۴	شافعی	یافعی
〃	۷	سبیر	سیسر
۲۸	۳	کتابهائی	کتابهائی
〃	〃	امنا	انبیا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۱۶	میخورند	میخوردند
۳۰	۳	میثایرند	میثایرند
〃	〃	درس	درس
〃	۴	درنواحی	در آن نواحی
〃	۸	ماسان	باسان
۳۱	۱۱	دوسان	دوستان
۳۳	۴	تاپار	تامار
〃	۵	هرگر	هرگز
〃	۹	هیچ هیچ	هیچ
۳۴	۴ بحاشیه	متاخر	بتاخر
۳۵	۲	صلیب	صلب
۳۶	۹	ابن یوسف	یوسف
〃	۱۰	غذرا	عذرا
۳۷	۴	دیدانی ست	دیدنی نیست
〃	۱۱	صلیب	صلب
۳۸	۷	دیجانب	سجانب
۴۳	۲	قصلی	فضلی
〃	۱۲	سنور	هنوز
۴۴	۵	سحره بود	واقعه نشده بود
〃	۴ بحاشیه	صلیب	صلب
〃	۱۰ بحاشیه	صلیب	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۵	۹	مزدی	مردی
۴۷	۵	که تصریح	کو تصریح
〃	۱۶	روایات	روایاتی
۴۸	۱۴	خوردنی	خوردنی
۴۹	۶	لبیت	نسبت الله
〃	۸	حلم الهی که روسا اطلت	حکم الهی را بر روسا اطلت
۵۱	۸	ترفیج	ترویج
〃	〃	همین کار	هم این کار
〃	۱۵	سی و شش کلمات	کلمات
۵۳	۲	که بقواعد	بقواعد
۵۴	۷	لود	بود
〃	۵	تابان	پاسبان
۵۸	۱۶	بتقصود	مقصود
۵۹	۱۱	محقق	محقق
۶۳	۵	قردسی	فردسی
〃	۱۴	بعض التعنت	محض تعنت
〃	۱۵	ازانیان	ازانیان
〃	۱۸ بحاشیه	تاویل برا	تاویل را
〃	۲۱ بحاشیه	قردسیان	فردسیان
۶۴	۷	هیچ	هیچ
۶۷	۴	ن الحمد سد	ان الحمد سد

تمت

[illegible]